

با آموزش و هنر و فرهنگ

آنچه در زیر می آید حاصل گفتگوهایی است در دو نشست که در آن پدیده ورزش از جهات گوناگون بررسی شده است. در این گفتگوها از یک سو علاقه مندانی بودند که پرسیدند و کارشناسانی خبیر که به پرسشها پاسخ گفتند. اما گفتگوها فقط یک سوال و جواب ساده نبود. زاویههایی تاریک بود که در معرض روشنایی قرار گرفت و مسائلی که جامعه ما در قلمروی ورزش باید به حل آنها برخیزد. از این حیث می توان این گفتگو را نقطه حرکتی برای گامهایی نیز دانست که از این پس باید برداشته شود.

«فرهنگ و زندگی» خشنود است که در این رهگذر توانسته است نظر کارشناسان فن را بیازماید و مسأله‌یی را به بحث گروهی بگذارد که در ایران هنوز از این دیدگاه بررسی نشده است.

شرکت‌کنندگان:

دکتر حسین بنائی - دکتر صدرالدین الهی ، دکتر نمازی ، کاظم گیلاپور ، علی عبده ، داود نصیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

الهی - برای آن که بتوانیم یک خط مستقیم را دنبال کنیم ، و برای آن که رابطه فرهنگ را با یکی دیگر از عوامل ، عاملی که شاید جزء فرهنگ باشد ولی از قلب فرهنگ بیرونش می آوریم و در معرض تماشا و قضاوت فرهنگ قرارش می دهیم ، دریابیم من تصور می کنم که باید بحث را از اینجا شروع کنیم که توافقیها در چیست و طبقه بندیها چگونه است . (بازی چیست ؟ تربیت بدنی چیست ؟ ورزش کدام است و ورزش مسابقه را چه می دانیم ؟) تا در نهایت به مسائلی نظیر «آماتوریسم» یا «پرفسیونالیسم» برسیم . این پیش -



طرحی است که من به ذهنم رسیده است و از آقای دکتر بنایی خواهش می‌کنیم که ابتدا تعاریف و تفاوت‌های میان ورزش و تربیت‌بدنی را بگویند .

بنایی - به نظر من لغت Physical Education به انگلیسی Culture Physique به فرانسه ، دو لغت است که در ظاهر يك معنی می‌دهند ولی واقعاً معنایش یکسان نیست . Culture Physique یعنی ورزش که بدن را می‌سازد ؛ ولی Physical Education تعلیماتی را شامل می‌شود که «ورزش» يك قسمت از آنهاست . بنابراین ما باید ببینیم که فقط تمرین‌های «بدن‌ساز» می‌خواهیم یا «انسان‌ساز» . «بدن‌ساز» خیلی داریم ؛ ورزش‌های سوئدی که از قدیم می‌گفتند ؛ با ورزش‌های آلمانی ، قبل از آن که ژیمناستیک به صورت امروزش دربیاید .



دروغله اول ، به نظر من ، ما نیاز به ورزشی داریم که عامه مردم بتوانند از آن استفاده کنند ، در وهله دوم ورزشی می‌خواهیم که از آن به صورت يك امر مقتضاتی ، برای رسیدن به يك امر نهایی ، استفاده شود . یعنی ورزش به عنوان آماده شدن برای بهتر زیستن . «زنده بودن» به ورزش وابسته است و «زندگی کردن» به تربیت‌بدنی . بنابراین نباید مفاهیم ورزشی Physical Education و Culture Physique با هم اشتباه کرد .

الهی - يك تذکر کوچک بدهم : يك اشکال ترمینولوژی در گفته‌های آقای دکتر بنایی می‌بینم . این درست است که Culture Physique به معنای پرورش اندام است ، در حالی که در فرانسه معادل Education Physique کاملاً Physical Education انگلیسی است ؛ یعنی هر دو به يك نوع نوشته می‌شود و همان مفهوم نیز از آن دو گرفته می‌شود .

بنایی - درباره این مطلب خیلی بحث شده و واقعیت این است که اگر ما بخواهیم در این چاله بیفتیم به این زودیاها از آن بیرون نمی‌توانیم

بیائیم .

Physical Education که می‌گوئیم شامل Sport

هم می‌شود؛ ولی در Sport, Education Physique نهفته نیست و به همین دلیل در سازمان جهانی که به وجود آمده، لغت Sport را هم اضافه کرده‌اند.

الهی - برای این که در دام بازی با کلمات نیفتیم بهتر است که درباره مفهوم انسانی ورزش حرف بزنیم .

بنایی - برای خلاصه کردن این مفهوم، شعری را برایتان می‌خوانم :

شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

هدف از رشد و برنایی برای بهتر شدن، فضیلت پیدا کردن و خدمت است؛ نه تخریب. اگر جزاین باشد، ما داریم یک عده خودخواه تربیت می‌کنیم. ما بچه‌ها را و سپس جوانان را به میدان می‌بریم، برای آن که از آنها آدمهایی توانا و مفید به حال جامعه بسازیم - نه فقط توانا. در هر قدمی که ما به سوی ورزش برمی‌داریم هدف ابتدا باید تربیت باشد، برای کسب مهارت، سرعت، چابکی، هوش و بینش قوی.

گیلانپور - از نقطه نظر تصور عمومی، برای ورزش دو مرحله جداگانه هست: مرحله مادی و مرحله معنوی. مرحله معنوی را آن شعری خلاصه می‌کند که آقای دکتر بنایی خواندند - هدف جوانمردی و علو طبع و بزرگمنشی است که در نتیجه سلامت بدن و فکر بایستی به وجود بیاید. منتهی این سوال پیش می‌آید که آیا از راه سلامت فکر می‌توان به سلامت تن رسید، یا به عکس یک اصطلاح لاتینی شناخته شده، «عقل سالم را در بدن سالم» می‌داند. عقیده و نظر من این است که از طریق بدن سالم باید به عقل سالم رسید...



فرهنگ وزندگی - اجازه بدهید در اینجا یک پارانتز باز کنیم، به کرات دیده شده که آدم‌های بیمار بزرگترین فکرها را به جامعه بشری ارائه

کرده‌اند . گمان نمی‌رود که يك رابطه مکانیکی در اینجا وجود داشته باشد . هر چند بای فیشر ، مثلاً ، قبل از مسابقه شطرنج حمام سونا می‌گیرد و تنیس بازی می‌کند تا آمادگی بیابد ، ولی نمی‌شود گفت هر آدمی برای آن که فکر سالم داشته باشد ، باید بدن سالمی هم داشته باشد ، و بالعکس .

گیلانپور - عقیده من این بود که ممکن است از راه ، به اصطلاح ، سلامت بدن به زندگی روحی و معنوی سالم هم رسید .

الهی - من تصور می‌کنم که در تعریف آقای بنایی هیچ اشکالی نیست ، فقط حرفم را در يك جمله خلاصه می‌کنم تا دریافت خودم را از مفهوم ورزش گفته باشم . بران من ورزش وسیله کاملاً ممتاز و برگزیده‌ای است که از طریق آن انسان می‌تواند خودش را بشناسد و برای همکاری با دیگران آمادگی بیابد .

عبده - من می‌خواهم در این مورد قدری وسیع‌تر حرف بزنم . فکرمی‌کنم که ورزش در اصل نوعی ریاضت کشیدن است . اگر فردی به خودش این زحمت را داد برای انجام حرکاتی که ما امروز اسمش را Sport می‌گذاریم ، این فرد تحمل ریاضت کرده است . همچنان که آئین نماز، تحمل نوعی ریاضت است (صبح زود از خواب برخاستن، با آب سرد حتی در زمستان وضو گرفتن و . . .) به همین ترتیب نیز ورزشکار با تحمل ریاضیت به زندگی نظم می‌دهد و اهل تصمیم می‌شود . افراد مصمم ، به عقیده من ، همیشه افراد بهتر یا موفق‌تر جامعه‌اند . . .



بنایی - حرف شما کاملاً درست است . اصولاً در زبان عربی ورزش را «الریاضته» می‌گویند .

عبده - از نقطه نظر اقتصادی هم ورزش نقش اساسی بازی می‌کند به زعم من ورزش رابطه‌ای مستقیم با اقتصاد هر مملکت دارد - برای ساختن بازوان توانا و کارگران سالم .

نمازی - من فکر می‌کنم که مفهوم تربیت‌بدنی خارج از تعلیم و تربیت عمومی نباشد. چون تربیت‌بدنی را ما معمولاً قسمتی یا جزئی از تعلیم و تربیت عمومی می‌دانیم. اگر ناگزیر به تعریف بشوم، باید بگویم که تربیت‌بدنی آن قسمت از تعلیم و تربیت عمومی است که با استفاده از حرکات، القا یا ایجاد شود. اگر محور مباحث فیزیک ماده است، محور مباحث شیمی عنصر، محور مباحث ورزشی و تربیت‌بدنی را حرکت می‌سازد. اگر بخواهیم حرکتهای ورزش را بشناسیم ناگزیریم که سایر علوم را هم بدانیم. روانشناسی، بیولوژی، جامعه‌شناسی و... را بشناسیم تا ماهیت حرکت را دریابیم. آن وقت تازه تفاوت‌ها شروع می‌شود که: کدام حرکت تربیت‌بدنی است و کدام ورزشی و کدام بازی.

الهی - حالا به عنوان نتیجه من می‌خواهم این مسأله را عنوان کنم که ورزش يك عنصر است، يك عامل که من سه خصیصه برایش برمی‌شمرم. به اعتقاد من ورزش عامل تعدیل‌کننده، رهایی‌دهنده و ضد هرج و مرج است. یعنی در عین حالی که متعادلان می‌کند، آزادی را به ما نشان می‌دهد و در عین نشان دادن آزادی ضد هرج و مرج است.

فرهنگ و زندگی - گزارشی وجود دارد از مارگارت مید که حتماً اسمش را شنیده‌اید. او به یکی از جوامع ابتدایی رفته بود و مطالعاتی کرده بود. این مسأله برایش جالب بود که در این جامعه ابتدایی بسکتبال بازی می‌کردند، ولی امتیازها را نمی‌شمردند. هیچ مطرح نبود که کی می‌برد، کی می‌بازد. نفس بازی برایشان مهم بود. می‌خواهیم بیورسیم: بازی در کجا پایان می‌گیرد، ورزش از کجا آغاز می‌شود؟

الهی - به اعتقاد من اختلاف میان ورزش و تربیت‌بدنی از يك سو و بازی از سوی دیگر در این است که بازی هیچ قاعده‌ای را رعایت نمی‌کند و به هیچ اصولی احترام نمی‌گذارد. اما به مجردی که شما بازی را تحت قواعدی مرتب کردید، تبدیل به «تربیت‌بدنی» می‌شود - در مفهوم گسترده‌تر؛ یا می‌شود «ورزش» - یا قواعد فشرده‌تر. از چنین نتیجه‌گیری است که من خصیصه‌های یاد شده را به ورزش نسبت دادم.

گیلانپور - ماورزش داریم و عواقب مترتب بر ورزش . مفاهیمی که آقای الهی گفتند درست است ، اما سه تا از عواقبی است که به دنبال ورزش می آید . لیکن مفهوم کلی در ورزش برای رسیدن به این عواقب ، در يك كلمه خلاصه می شود : اکسیژن ! هرچند اساساً انسان به اکسیژن زنده است ، اما ورزش به او این امکان را می دهد تا تمام سلول های بدنش از این ماده حیاتی استفاده کند . کتاب مفصلی من به تازگی خوانده ام در باره اهمیت اکسیژن در ورزش و به طور کلی پرورش بدن که بخش مهمش را مغز تشکیل می دهد . از راه پرورش سلول های مغزی است که انسان به غایت ورزشی می رسد و جز در سایه حرکت ، نمی توان اکسیژن بیشتر وارد اندام ها کرد . به هر حال فلسفه حرکت در ورزش رساندن اکسیژن بیشتر به بدن است .

نمازی - خوشبختانه در این زمینه تحقیقات زیادی در آمریکا شده است - تحقیقاتی مستند که ثابت کرده افرادی که در حین مطالعه و کارهای فکری يك مقدار کارهای عملی داشتند نتیجه بهتری گرفتند تا آن کسانی که به کار عملی نپرداخته بودند .

بنایی - درست است که اکسیژن از عوامل مهم زندگی اندامهاست ، اما حرکات حداقلی را برای نیازمندی تن به حساب بیاورید . این کمترین حد خوراک است که هر فردی باید بگیرد - اما نه کمترین حد خوراک يك بچه یا يك جوان . برای مثال : من دختری دارم که کلاس سوم ابتدایی درس می خواند . دیروز از او می پرسیدم که «در ساعت ورزش چکار می کنید ؟» گفت «هیچ ، فقط به ما می گویند بیا با دست اینطور و آنطور بکن .» گفتم که مگر دوست نداری که آن حرکات را انجام بدهی ؟ گفت : «هیچکس دوست ندارد ، تا معلم رویش را برمی گرداند ، خودمان را شل می کنیم !» این حرکات چون برای بچه ها فاقد انگیزه است ، نشاط آور نیست .

الهی - نکته یی به نظرم رسید . یونسکو اخیراً کتابی تحقیقی حاوی هفتاد و دو مقاله به انتخاب هفت مرد برگزیده منتشر کرده است به اسم Learning to be (آموزش برای بودن) . این کتاب دقیقاً مسایل آموزش را در جهان مطالعه می کند . اولین ضعیفی که برای این

کتاب می‌توان قائل شد ، این است که از هفتاد و دوم مقاله آن فقط يك مقاله به تربیت بدنی اختصاص یافته . وقتی یونسکو که مرکز فرهنگی جهان ماست و دوسازمان ایشپرن و I.C.P.S. به عنوان وابسته دارد ، چنین می‌کند ، آیا ما باید ورزش را همچنان جزء نظام آموزشی خودمان تلقی کنیم یا نه ؟ آیا یکی از بنیان‌های آموزش در جهان ما ورزش است ؟ ما همیشه ورزش را در برنامه آموزش مدرسه‌ای منظور کرده‌ایم . فرانسوی‌ها اخیراً قاعده‌ای تازه در دبستان‌هایشان گذاشته‌اند یعنی يك سوم وقت دبستان را به تربیت بدنی یا ورزش اختصاص داده‌اند .

آیا ورزش به امر آموزش سنتی وابسته است ، یا باید جدا از آن باشد ؟

درحالی که درمبانی آموزش سنتی تجدید نظر خواهد شد و چیزی به نام آموزش مداوم درآینده وجود خواهد داشت آیا ورزش که جزو یکی از مواد درسی در برنامه‌ها گنجانده شده ، باید همچنان به شیوه قدیم دنبال شود ؟ حرکتی که در طول روز ، در حیاط مدرسه ، اتاق و کوچه می‌تواند باشد ، آیا باید در نظام آموزشی نیز گنجانیده شود یا خودش به تنهایی می‌تواند يك نظام باشد ؟

عبده - از نظر من تفاوتی نمی‌کند . در هر مکانی ، با هر اسمی ، این می‌تواند عملی بشود . امروزه در بعضی از ممالک ، نظیر امریکا ، آموزش نظامی را در دانشکده‌ها انجام می‌دهند . در سفری به ژاپن ، پس از مطالعه‌ای کوتاه در امر پرورش در این کشور ، به نکته‌هایی برخوردیم که از فقدان آن در کشورمان غبطه و غصه خوردم . در ژاپن قوانین تعیین کرده است که برای هر کودک یک چند متر مربع زمین بازی باید وجود داشته باشد و چند متر مربع سالن سرپوشیده برای امر ورزش .

نمازی - سوال من اینست که آیا ورزش را به صورت علم می‌شناسید ، یا نمی‌شناسید ؟ اگر ورزش يك علم است ، به نظر من آموزش هم لازمه آن است و درکنار آن آموزش ، روش . . .

الهی - ما در این نکته که ورزش علم است حرفی نداریم و در این که آموختنش هم لازم است حرفی نداریم . بحث ما بر سر این است

که آیا همین حرکت ساده با توپ توی کوچه بازی کردن ، حرکاتی که بچه پیش از مدرسه انجام می دهد ، پیش از آنکه یاد بگیرد «بابا آب داد» ، یاد گرفته که چطور شوت کند توی دروازه طرف مقابلش ، این باید جزو آموزش باشد ، یا نه ؟

نمازی - شما اصولاً همه فعالیت های مدرسه ای را در نظر بگیرید ، کدام یکی از این فعالیت ها اصولاً مدرسه ای است ؟ من فکر می کنم که تعلیم و تربیت صرفاً به چهار دیواری مدرسه ختم نمی شود . خانواده هست ، سایر عناصر اجتماعی هست ، عقاید مذهبی هست و سایر پدیده ها . خوب ، تربیت بدنی یا ورزش هم می تواند مثل سایر مواد درسی چیزی باشد که آموختنش در مدرسه کامل بشود

الهی - به عقیده من نه در مدرسه سنتی . اما شما يك مدرسه دیگر هم دارید که مارشال مک لوهان «مدرسه بی دیوار» می نامد - تمام خیابان های دنیا .

نمازی - بنابراین وقتی رسیدید به مرحله به اصطلاح علمی ورزش یا مهارت هایی که خارج از مهارت های طبیعی (نظیر دویدن ، پرتاب کردن ، پریدن . . .) است و خواستید این مهارت ها را تعلیم بدهید ، برای این کار ناگزیر از آموزش هستید . باید آموزشگاهی باشد . حالا این آموزشگاه ممکن است مدرسه باشد ، یا باشگاه ، فرق نمی کند .

گیلانپور - پرورش خواه تربیت بدنی باشد یا چیز دیگری ، بدون آموزش اصلاً مفهوم ندارد .

الهی - چه سهمی در آموزش به ورزش می دهید ؟

گیلانپور - بله ، این سوال خوبی است . اگر ورزش بدون آموزش باشد ، تکرار آن شعر مشهور است : تیغ دادن در کف زنگی مست . . . حال فرض کنید يك آدم غول پیکر عضلانی تهی مغزی ساختیم . این

فایده ندارد . به نظر من اگر راه افراط برویم و بگوئیم پرورش باید خیلی جلوتر از آموزش باشد ، درست نیست . هر دو اینها ، دو خط موازی هستند که یکی از آن دو که آموزش است ، همیشه مقدار خیلی زیادی جلوتر است . لیکن آن خط کوتاهتر هم با سرپرستی و نظارت کامل آن خط دیگر ، دائم در حرکت است . آموزش باید الهام بخش پرورش باشد .

بنایی - پرورش ، بدون شك ، مقدم بر آموزش است ؛ چرا که خیلی پیش تر از آن شروع می شود . آموزش وقتی می آید که بخواهند به این پرورش مسیر بدهند . آنوقت است که نظارت متخصص و نظارت افراد بصیر به حسن اجرای امر لازم است . بدون شك آموزش قسمتی از پرورش است . ولی هیچ پرورشی هم نیست که یا زمینه مساعد برای یادگیری ، یا وسیله مساعد برای یادگیری ، یا متخصص برای یادگیری لازم نداشته باشد .

بچه در دبیرستان مطابق قواعد و قوانینی که جسم او را ارضا می کند حرکت می کند . به همین دلیل در قانونی که در شهر یورماه ۱۳۰۴ گذاشته شده تصریح شده که : « لاقل هر محصلی در مدرسه باید روزی يك ساعت ورزش کند . » این کلمه « لاقل » همان مفهومی را در خود دارد که به دنبالش می گردیم . یعنی کارشناسانی که آن وقت این قانون را دیکته کردند هوشیار بودند یا کسانی که این قانون را گذرانده اند می فهمیدند که ممکن است بدن انسان بیشتر از یکساعت در روز به حرکت احتیاج داشته باشد . سال بعد که دیدند انجام این کار برای وزارت معارف آن زمان میسر نیست ، تبصره ای گذاشتند به این مضمون : « تا زمانی که وسایل و لوازم کار برای اجرای این ماده قانون مهیا نیست باید دوساعت ورزش در برنامه هفتگی گنجانند . »

آن زمان که این قانون وضع شد ، در محله های شهر يك میدان بازی وجود داشت . هر روز عصر که ما از مدرسه بر می گشتیم ، دور هم جمع می شدیم و بازی می کردیم - تا وقتی که هوا اجازه می داد . آن وقت می رفتیم سراغ مشق و خط . حالا این وضع را نداریم . آن میدان های کوچک و زمین های بازی از میان رفته . در نظر بگیرد آن تبصره قانون ، و آن غریزه و طبیعت کودک را که طالب حرکت است - اما مگر اکنون دوساعت ورزش هم در هفته

اجرا می‌شود؟ چون برنامه ورزشی جزو برنامه‌های مستحب بوده حالا که مدارس دووقته شده‌اند، گفته‌اند «چه را حذف کنیم؟» آمده‌اند اول ورزش را زده‌اند! بنابراین ما در سطح دبستان اصلاً ورزش نداریم. اگر هم داریم - متأسفم که این را می‌گویم - در سطح مدارس ملی است، آنهم برای این که نظر اولیای بچه‌ها را جلب کنند، والا از نظر خود ورزش . . .

الهی - آن مدارس ملی هم که بیشتر توی آپارتمان‌ها هستند .

بنایی - متأسفانه حرف شما درست است. به همین دلیل من معتقدم که باید مدرسه‌سازی شکلش عوض بشود. همانطور که برای عریض کردن خیابان‌ها، توسعه معابر، قانون می‌گذرانند، توسعه مدارس هم باید تابع قوانینی بشود.

کار تربیت بدنی نباید در مدارس منحصر به دو ساعت باشد. این دو ساعت برای کانالیزه کردن است، محیط بیرون از مدرسه را هم باید طوری آماده کنیم که بشود کمبودها را جبران کرد.

الهی - لابد اطلاع دارید که کمیسیونی در فرانسه به نام کمیسیون «ژان برتران» کتابچه‌ای درآورده در سال ۱۹۶۶ به نام «دکترین ورزشی». یک دسته ۵ یا هشت نفری آمد نشست و با تمام آدمهایی که در زمینه ورزش و تربیت بدنی کار کرده بودند تماس گرفت و آنها را دعوت به کمیسیونهای کوچکتری کرد. بودجه‌ای هم دولت فرانسه گذاشت و از کمیسیون خواستار سیاست ورزشی سی سال آینده شد. این کمیسیون دکترین ورزشی فرانسه را نوشت. آیا به نظر تان لازم نیست که یک چنین کمیسیونی هم در ایران تشکیل شود و راجع به تمام مسائل اساسی، همه آن دردهایی که به آنها اشاره شد که همه‌اش ناشی از نداشتن دکترین اساسی برای ورزش است، تصمیم بگیرد؟

البته چنان دکترین باید شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی شرایط سنتی و اقلیمی مملکت ما را در نظر بگیرد. حالا که آینده‌نگری جزو مدهای روز شده، لازم نیست که دکترینی پیشنهاد کرد که دستورالعمل «سیاست ورزشی» آینده ایران باشد؟ سیاست اجرایش را نیز آیا نباید تعیین کرد؟

گیلانپور - مسأله تنظیم يك دكترين ورزشی ، مسأله بسیار حساس و ظریفی است . اگر در فرانسه یا کشورهای دیگر به چنین اقداماتی دست می‌زنند ، ضمانت اجرایی برای این گونه کارها وجود دارد . و این ضمانت را تنها دولت‌ها با پشتوانه قدرتشان و پولشان تأمین نمی‌کنند ؛ فهم و آشنایی مردم هم هست . در کشورهای که مردم و حتی دستگاهها هنوز به آن درجه از رشد و آگاهی نرسیده‌اند ، چنین ضمانت اجرایی نمی‌تواند وجود داشته باشد . مثل این می‌ماند که شما انواع اقسام ورزشگاه‌ها و استادیوم‌ها را بسازید ، ولی نه تماشاگر داشته باشید و نه ورزشکار .

الهی - ما تصور می‌کنیم که زمان مطرح کردن این دكترين فرا رسیده است ؛ هر چند تفهیمش خیلی مهم است و حق با شماست . طرح دكترين ورزشی به این مفهوم نیست که ما چیزی را از بالا به عنوان يك عمل پاراشوتی بیاندازیم وسط و بگوئیم : این طرح ، حالا بروید به دنبال اجرایش ! نه . این از طریق استقراء ارسطویی باید به دست بیاید در فرانسه حدود ۲۰۰ نفر ۶ سال تمام نشستند و روی چنین طرحی کار کردند تا حاصلش کتابی بود که اسم بردم . چه اشکالی دارد که ما هم شش سال ، هفت سال ، ده سال روی این کار وقت بگذاریم ، اما لااقل بدانیم که پس از آن چیزی داریم که هم به درد آن معلم زاهدانی می‌خورد و هم به درد آن ورزشکار تهرانی و هم به کار آینده و نسل آینده ؟

سهم ورزش در میراث اجتماعی

فرهنگ زندگی - با توجه به مفاهیمی که فرهنگ در ادب فارسی داشته ، فرهنگ را مجموعه اعتقادات و آداب و بازی‌ها و شیوه‌های گذران زندگی می‌دانیم که همه متکی است بر ارزش‌های مشترکی در يك جامعه . در واقع وراثتی است از طریق اجتماع . ما از طریق خون و نسل وراثتی را می‌گیریم که بیولوژیک است ، اما از جامعه‌مان هم وراثتی را می‌گیریم که بیولوژیک نیست ، آموزشی است . آنچه مورد علاقه ماست اینست که ببینیم که در این مجموعه سهم ورزش چیست ؟ تا چه حد می‌تواند به کمک نهادهای دیگر بیاید و تا چه حد می‌شود در جامعه امروز ما از این نهاد با سابقه طولانی (میتولوژی پهلوانی مثلاً . . .) بهره گرفت . ارتباط ورزش با بنیان‌های دیگر فرهنگی چیست ؟ چه سنت‌ها ، رسوم و اعتقاداتی را می‌تواند در شکل‌های مختلف خودش عرضه کند ، از چه اعتقادات

و رسومی می‌تواند تأثیر پذیرد - با توجه به این‌که خیلی از بازیهای ما مبین فرهنگ ماست ، مبین اعتقاداتمان است ؟

بنایی - دو رابطه قوی بین فرهنگ و تربیت بدنی وجود دارد . یکی از نظر سنت و دیگری از نظر زیبایی‌شناسی .
سنت هم از احتیاج شروع شده . . .

الهی - وحتى شرایطی اقلیمی

بنایی - بله . به هر حال احتیاج موجب می‌شده که فرضاً در زمان هخامنشی به بچه‌ها تیراندازی یاد بدهند ، اسب‌سواری ، نیزه‌پرانی و . . . بیاموزند . هرچند تاریخ پیدایش زورخانه دقیقاً معلوم نیست ، اما عده‌ای می‌گویند که این تقلیدی از پهلوانان قدیم است و این اسباب و ابزار را درست کرده‌اند و با آنها تمرین می‌کرده‌اند برای روز مبادا . این تنها یک نظر است و چون سند معتبری در اختیار ما نیست نمی‌توان قضاوت صریح کرد ، ولی به هر حال سنتی است که براساس احتیاج اقلیمی و اجتماعی ، و بعضاً فردی پا گرفته است .

رابطه دیگر ورزش با فرهنگ از نظر زیبایی‌شناسی است . به راستی چه حرکتی جامع‌تر ، شکیل‌تر و زیباتر از شیرجه رونده‌ای است که روی یک تخته پایش را می‌زند ، دوتا پیچ می‌زند و می‌رود توی آب ؟ یا مثلاً دستش را می‌گذارد پشت گردنش ، می‌چرخد و وچنان به درون آب می‌رود که اگر فیلمی از این صحنه بردارند و آهسته بگردانند ، باها کاملاً عمود بر آب است . برای نمایش دادن اعجاز غیرقابل تصور انعطاف بدنی چه حرکتی زیباتر و انسانی‌تر از این حرکت وجود دارد ؟ این غایت استعداد بشری است .

این حرکت و آن حرکات قهرمان ژیمناستیک المپیک مونیخ ، چیزی ، عنصری از فرهنگ در خود دارد . پرسشی که یک قهرمان اسکی از یک سکوی پرش می‌کند ، یا حرکات یک بالرین . . . مگر ژیمناستیک رابطه کمی با باله دارد ؟ به نظر من ورزش یعنی «نمایش زیبایی شناسانه» . دکتر اکرامی ، یادش بخیر ، می‌گفت فکر یک فوتبالیست خوب دور یک سکه «دریبلینگ» می‌کند . این گفته قدرت درک هنری یک فوتبالیست را بازگو می‌کند .

فرهنگ وزندگی - آقای بنایی! ظاهراً کاریک فوتبالیست را باید به عنوان یک مهارت فنی به حساب آورد؛ چون اگر این مهارت را هنر بخوانیم، آنوقت با شناختی که از ماهیت «هنر» داریم، تفاوت‌هایی پیش می‌آید. . . .

بنایی - اتفاقاً من در این مورد کاملاً روی کلمه «هنر» تکیه می‌کنم. اما در بررسی شما باید از دو جهت مطلب را مورد توجه قرار بدهید. یکی از نظر جستجو در «کولتور» و سوابق هرملتی. مثلاً «کشتی» و کشتی‌گرفتن جزو سنن ماست و در فرهنگ ما ریشه دارد. یا پرتاب دیسک که ابتدا جزو سنن بوده، اما ورزش نبوده. در پایان میهمانی‌هایی که در کوه «المپ» برگزار می‌شد، هر کس بشقاب خود را پراز غذا می‌کرد و به طرف حیوانات پرتاب می‌کرد. کم‌کم همین بشقاب‌پرانی‌ها تبدیل به نوعی مسابقه می‌شود و آن کس قهرمان است که بشقاب را دورتر پرتاب کند، این شده است یک کار قهرمانی.

بچه‌های سوئدی یا فنلاندی یا نروژی، صرفاً به خاطر نفس ورزش، اسکی نمی‌کنند - برای رفع حوائج روزانه اسکی می‌کنند. از طریق این حاجت است که یک سنت، تبدیل به آئین ورزشی می‌شود.

فرهنگ وزندگی - مسأله‌ای که مورد تقاضای دست تا درباره آن صحبت شود، ارتباط ورزش و قهرمانی است. یعنی بررسی شود که قهرمانی چه جایی در ورزش دارد؛ تا کجا به‌طور کلی با ورزش است و در کجا از آن جدا می‌شود. مسأله دیگر، جنبه به اصطلاح مثبت قضیه است؛ این که افراد در جوامع پیشرفته امروزی، حتی در سطوح بسیار حساس و بالا هم که هستند، اوقاتی برای ورزش می‌گذرانند - برای این که ضرورت را احساس کرده‌اند که به این امر باید پرداخت. اما وقتی از جنبه دیگر که نگاه می‌کنیم، این سؤال پیش می‌آید: چگونه است که ورزشکار یا علاقه‌مند به ورزش کمتر به فعالیت فکری گرایش دارد؟

بنایی - اجازه بدهید اول من یک غلط متداول و علت به وجود آمدن این غلط متداول را توضیح بدهم. گفتید نمی‌دانیم چرا در جوامع ورزشی

عدم تمایل نسبت به کارهای اجتماعی و هنری و ذوقی وجود دارد .
 به عبارت دیگر : چرا ورزشکارها تنبل هستند ، چرا ورزشکارها
 درشان از بقیه شاگردها عقب‌تر است . یا چرا ، فرضاً ، میان
 خوانندگان و نقاشان و هنرمندان ورزشکار نیست ، و اگر هم هست
 خیلی کم است . پس معلوم می‌شود میان پرورش جسم و پرورش
 روان یا مغز تناقضی وجود دارد . اینها معانی خاصی است که در
 بیان شما مستتر است .

ابتدا بگذارید از سطح پائین شروع کنیم . معلمان مدرسه
 ورد زبانشان است که ورزشکارها تنبل هستند ، درس نمی‌خوانند .
 مثلاً وقتی به شاگرد ورزشکار می‌رسند ، می‌گویند : « بسیار خوب ،
 ورزش می‌کنی ؟ آخر سال بهم می‌رسیم ! » به خصوص این مسأله
 وقتی بیشتر صادق است که فرضاً دانش‌آموزی بخواهد در مسابقه
 فوتبال مدرسه هم شرکت کند - که دیگر وای به حال آن دانش‌آموز!
 ببینیم چرا این طرز تفکر وجود دارد . و اگر هست آیا
 این خاصیت مطابق ورزش است که مغز انسان کمتر به کار می‌افتد ،
 کمتر تمایلی به مطالعه پیدا می‌کند ؟ یا علتی است در ورزش که منتهی
 به این امر می‌شود .

فرهنگ و زندگی - ویا انحرافی مثلاً .

بنایی - بله ، انحرافی . همه می‌دانیم که بدن ما ترکیب یافته از یک مقدار
 سلول . آن‌طور که می‌گویند چهل و پنج کاتریلیون سلول در بدن ما
 هست که این سلول‌ها در اثر کار کم کم ضعیف می‌شود و از بین
 می‌رود و به جایش سلول‌های نو می‌آید ؛ ولی توازن بدن هیچوقت
 به هم نمی‌خورد .

مسلم است که در اثر زیاده‌روی در قسمتی از این فعالیت‌های
 سلولی ، ضعف ایجاد می‌شود در کار بقیه سلول‌ها . علتی که باعث
 شده تا آن غلط مألوف یا مشهور جا بیفتد ، نبودن راهنمای شایسته
 در دستگاه ورزشی ماست . به عبارت دیگر زیاده‌روی در ورزش
 آدم را خسته می‌کند . خستگی عضله ، در اعصاب حساسه اثر می‌گذارد .
 اعصاب حساسه هم به طور خودکار در مغز اثر می‌گذارد .

بجهای درطول روز ، بر اثر این که در کلاس درس ناراحت
 شده یا کلاس به دلایلی برایش جالب نبود و تنها جایی که به او
 « آفرین » می‌گفتند در میدان ورزشی بوده ، آن چنان زیاده روی

در ورزش می‌کند که عصر خسته و کوفته به خانه می‌رود. اعصاب چنین آدمی «تخدیر» شده است و طبیعی است که شب وقتی به‌خانه رفت نمی‌تواند درس بخواند. این ناشی از سیستم غلط ورزش است که به این نتیجه منتهی شده.

ورزشکار اگر درست و به موقع و متناسب با استعداد و توانایی‌های بدنش ورزش کند، نه تنها تنبل نمی‌شود، مغزش هم به فعالیت خواهد افتاد. تجسسات علمی امروزه دیگر جای تردید نگذاشته که اکسیژن برای رفع خستگی دماغی از واجبات است؛ سلولهای مغزی را به فعالیت وا می‌دارد. اگر این را بپذیریم، پس چگونه و از چه طریقی جز ورزش می‌خواهید اکسیژن به مغزتان برسانید؟ با تنفس عمیق که فایده ندارد، چون بدن شما به‌قدر احتیاج اکسیژن جذب می‌کند. وقتی کسی تحت تأثیر حرکت نفس سریع می‌کشد، اکسیژن بیشتر از طریق گلبول‌های قرمز به بدن می‌رسد و طبیعتاً به سلولهای مغزی هم.

پس آن توهم، آن پندار نادرستی که ورزشکار را انسانی فاقد شعور می‌داند، ناشی از رفتار ورزشکارانی است که مریب‌خوب و آگاه ندارند. خودرا خسته می‌کنند و نه تنها جسم، مغز خودشان را هم از کار می‌اندازند. این، ورزش کردن نیست؛ بد ورزش کردن است. در ورزش مهم اعتدال است و این اعتدال باید به دست یک ناظم تیزبین و صاحب شعور باشد که بداند آن بدن چقدر ظرفیت دارد، آن بدن دیگر برایش تمرین کافیت و آن دیگری هنوز کم دارد. آن وقت هر کس را به نسبت ظرفیتش خوراک بدهد.

فرهنگ و زندگی - به نظر شما برای این که قهرمان بسازیم، آن وقت ناگزیر هستیم که به آن نوع ورزشی متوسل شویم که الآن شما طردش کرده‌اید؟

بنایی - الآن گفتم که ورزش باید متناسب با استعداد بدن باشد. قهرمان آن کسی است که کاری را می‌تواند انجام بدهد براساس آن که نیروی جسمی‌اش اندکی بیشتر است.

همچنان که اشاره کردیم، اگر ما ورزش را تعمیم بدهیم، چون استعداد بعضی‌ها بیشتر است، با شرایط مساوی بعضی‌ها جلوتر اند. اگر تمرین را طی زمان زیادتر کنیم، چون نسبت پیشرفت استعداد جسمی این آدم متناسب با نسبت حجم باری است که تحمل می‌کند،

بنابراین ظرفیت او دائم در افزایش است. قهرمان حقیقی آن کسی است که هیچوقت از مرز استعداد خودش بیشتر تمرین نکند و مریش هم بیشتر از مرز استعدادش از او توقع قهرمانی نداشته باشد.

قهرمانی که در پایان خط دو از پا می‌افتد، قهرمانی که مسابقت‌اش را ناتمام رها می‌کند، یا خواسته بیشتر از انرژی کاری انجام دهد، یا استادش، مریش، نتوانسته او را خوب تربیت کند و ظرفیت و استعدادش را گسترش بدهد، خود را تباه می‌کند.

کسی که بر اساس فهم شخصی یا نظارت مربی استعداد و ظرفیت بدنی خود را بشناسد، امکان ندارد که در مراحل قهرمانی بدنش دچار نقص شود؛ چون همیشه از خودش روی اصول کار کشیده است. می‌فهمد چه موقع پره‌های بینی‌اش دارد بیشتر از حد معین تند حرکت می‌کند، یا زیر چشم کیبود می‌شود - اینها همه علامت کمبود اکسیژن است و لحظه‌ای است که قرض دادن بدن شروع می‌شود.

هیچکس قهرمان نمی‌تواند بشود اگر نظریه‌شمارا در زمینه قهرمانی (افراط در کار تمرین) پیش بگیرد. افراط در هرکاری به بدن صدمه می‌زند. سلامت و موفقیت یک قهرمان را کسی تضمین می‌کند که ناظر به حسن اجرای اعمال اوست و این ناظر، یک مربی تیزبین و عالم به علم ورزش است.

نمازی - ناهماهنگی که میان درس و ورزش هست، شاید در چند کشور و از جمله در ایران وجود داشته باشد. در خیلی از کشورهای اروپایی و آمریکایی این مشکل اساساً وجود ندارد و یکی مکمل دیگری است.

دانش‌آموزانی که در ایران ورزش می‌کنند، علاوه بر ساعاتی را که توی زمین بازی می‌گذرانند، مقدار زیادی هم وقت بیهوده تلف می‌کنند. من فکر می‌کنم که نداشتن برنامه باعث می‌شود که این وضع پیش بیاید. اگر زندگی دانش‌آموز طبق برنامه پیش برود، درس سر جای خودش باشد و ورزش هم سر جای خودش تاسرحد قهرمانی هم این دو لطمه‌ای به یکدیگر نمی‌زنند. بنابراین غیر از افراط در کار تمرین، یک مقدار «وقت‌های گمشده» هم وجود دارد که باید آن را در مسیر درست انداخت و از آن حداکثر استفاده را برد.



نصیری - نکته‌یی که آقای دکتر بنایی در باره راهنما و مربی شایسته به آن اشاره کردند ، در جهت پرورش مدرسه‌ای هم قابل توجه است .
بایستی ببینیم که آیا معلمان ورزش ما می‌دانند که چرا به بچه‌ها ورزش می‌دهند ؟ آیا بچه‌های ما تمیز می‌دهند که چرا ورزش می‌کنند ؟ به نظر من این آگاهی دوجانبه وجود ندارد .
علاقه بچه را به ورزش و بی‌علاقگی او را به مطالعه باید در روش تعلیماتی جستجو کرد . کودکی که صبح به مدرسه ابتدایی می‌رود و شب با کوله‌باری از مشق و تمرین به خانه برمی‌گردد ، ساعتی که ورزش می‌کند ، بیشتر لذت می‌برد تا ساعتی که درس می‌خواند ، چون در عین حال از ورزش لذت هم می‌برد .

الهی - من تصور می‌کنم این گفته‌ها مقدمه‌ای بود که بتوانیم از آن نتیجه بگیریم . این کاملاً درست است که در مدارس ما ورزش برنامه‌ریزی شده نیست و در ورزش مدارس قدری مبالغه هست . همچنان که همه می‌دانند ، برای هر فاصله و دوره سنی برنامه‌ریزی خاصی را باید برای ورزش و تربیت بدنی پیاده کرد . آنچه برای ما الآن حائز اهمیت است ، همچنان که اشاره شد ، دوره تحصیلات ابتدایی است .
در اینجا ، دو مسأله باید در نظر گرفته شود : (۱) ابژکتیوها و هدف‌های تربیتی از ورزش و (۲) وسایلی که می‌شود به یاری آنها به این ابژکتیوها و هدف‌ها رسید .

ابتدا باید به بچه آگاهی بدهیم که بدنش چیست . یعنی شناخت جسمی به کودک بدهیم . وقتی اندامش را بشناسد ، تعادل را بداند ، نفس کشیدن درست را بداند ، ریتم را بفهمد ، « ابژکتیوها » را به او شناسانده‌ایم . بعد باید به او آموخت که چطور در محیطی که هست ادراک درستی از فضا و زمان داشته باشد . مرحله بعدی ، کنترل خویشتن است توسط مغز که من آنرا « هنر توجه » نامیده‌ام .
برای این دوره وسایلی که مورد احتیاج است ، تمرین‌های بدنی در حد خیلی ساده ، بازیهای گوشی و حسی ، حرکات زمینی و ژیمناستیک در حد خیلی سبک ، بازیهای دارای رقص و خود رقص است .

در مرحله دوم این بچه را باید از نظر فیزیولوژیک برای خرج نیرو آماده کرد ؛ بعد به او قدرت اجرائی داد ؛ نرمش داد ، سرعت و قابلیت داد . برای اینها نیز وسایلی در نظر گرفته شده . تازه هدف‌گیری و جهت‌گیری به طرف یک ورزش خاص را می‌توانیم به

بچه توصیف بکنیم . در این جهت است که باید به توسعه «مکتب ذهنی» پرداخت . برای این کار اکنون بازیهای در دنیا متداول است ، مثل بازیهای که به «جهت یابی» معروفند . بچه را توی جنگل رها می کنند و به او می گویند راهت را پیدا کن . بعد از این ، بیدار کردن حس همکاری و حس مسئولیت و روح جمعی در بچه است . اینها همان است که به «مکتب ذهنی» بچه در آینده مربوط می شود و در سرنوشت ورزشی او مؤثر خواهد بود . آنگاه نوبت به آموزش احترام به دیگری ، آموزش این که رابطه بین فرد و گروه ، و گروه و فرد چیست از نقطه نظر جامعه شناسی و روانشناسی در ورزش مطرح می شود . اگر در کلاس ، در اتاق ، به او می گوید که کار جمعی چیز قشنگی است ، خوب ، بچه هیچوقت این را نخواهد فهمید ، مگر آن را لمس کند .

مهمتر از همه این است که ما ورزش را به صورت چیزی ناشناخته در جمع وارد می کنیم . یعنی بدون در نظر گرفتن ظرفیت بچه شش ساله او را وادار می کنیم دستهایش را اینطوری تکان بدهد . خوب ممکن است شریان قلب این بچه باز بشود و بمیرد . برای این کار در دنیا ورزش «نورم» وجود دارد . می گویند انسانی با این مشخصات ، در این سن ، با این شرایط باید صدمت را در این مدت بدود . اگر کسی کمتر از این مدت تعیین شده دوید ، از آن دسته ایست که می زند بالا ، خودش را بیرون می کشد . اگر کسی بیشتر از آن مدت دوید باید ببینیم چه عیبی دارد . بنابراین مسأله «نورم» هم در این مطلب باید گنجانده می شد . ما برای ورزش خودمان هنوز نورم نداریم و در نتیجه نبودن «نورم» ، ظرفیت هارا نمی شناسیم .

از طرف دیگر ، شما چرا فکرمی کنید که ارزش چیزی بیرون از هنر است ؟ ورزش هنر است . تابع تمام قوانین کلی است که هنر را در بر می گیرد . امروزه اگر به علت شیوع «پرفسینوالیسم» ورزش یک شکل تجاری پیدا کرده ، در آغاز قرن بیستم ، وقتی که المپیک ها تشکیل شد ، در کنار بازی های المپیک ، مسابقات بزرگ هنری (شعر ، نقاشی ، مجسمه سازی) بوده و آنها را در سال ۱۹۴۸ از هم جدا کردند . از آن سال ، یعنی از آن المپیک به بعد ، به صورت نمایشگاه هنرها درآمد ، ولی در آن موقع «مسابقه هنرها» بود . در المپیک ۱۹۲۴ «پیر دوگوبرتن» با شعری که به نام «در ستایش ورزش» ساخته بود برنده مدال طلا شد .

فرهنگ زندگی - هنوز هم می‌توان فکر کرد که يك عدم تعادل بين كار فكري و كار بدني وجود دارد . يعنى ، ممكن است از استئنا ناشى بشود ، آدمهاى كه از نظر بدني ضعيف هستند براى جبران ضعف بدني ممكن است زور بياورند ، فشار بياورند كه كار بيشتر فكري بكنند . يا بالعكس آدمهاى كه از نظر فكري ضعيف هستند ، مي‌خواهند ضعف فكري شان را با رو آوردن به تقويت بدن جبران كنند .

الهي - من شخصاً در مفهوم خودم ، ورزش را از هنر جدا نمي‌كنم . اين كه شما مي‌گوئيد فلاني ضعيف است ، يك چشمش كور است ، پس سعي مي‌كند براى جبران آن نقاش خوبي بشود ، تصور مي‌كنم كار او در حيطه خودش با كار يك ژيمناست خوب كه يك «مهاتاب» كامل وشه ورفته مي‌زند ، برابر است . هر دو يك تابلوي كامل است .

بنائي - نگوئيد كه چون ضعيف است ، به طرف درس مي‌رود . بگوئيد براى جبران ورزش نكردن و براى اين كه دلش مي‌خواهد در جايي ديگر - در كلاس درس - برايش دست بزنند ، درس مي‌خواند . وقتي كه من در دانشسراي عالي معلم بودم ، بچه‌اي همراه مادرش به مدرسه آمد كه زانوهايش به هم چسبيده بود ، پاهائيش كج بود و از هم فاصله داشت ؛ وقتي راه مي‌رفت زانوهايش لق مي‌خورد و واقعاً انحنا پيدا مي‌كرد . مادرش ، به التماس ، گفت «به اين بچه كار سخت ندهيد ، مي‌ترسم صدمه بخورد .» بچه را بردم به «سالن ورزش» دانشسرا و آزمائش كردم . به او گفتم «بنشين ، بلند شو!» نشست و بلند شد . گفتم «غلت بزن!» زد آن روزها برنامه من اين بود كه صبح‌ها توي حياط مدرسه مي‌ايستادم و هر كسي را كه از راه مي‌رسيد و اداز مي‌كردم يك بار دور ميدان بدود ، يا وزنه‌اي پرتاب كند ، يا جست و خيزي بكنند و بعد سر كلاس برود . وقتي بچه را آزمائش كردم ديدم تعادلش خوب است و نيروي بدنش كافي براى به كار انداختن عضلات بدنش هست . از آن روز به بعد هر چه از ژيمناستيك بلد بودم به او آموختم . يك روز هم بردمش توي زمين فوتبال . خلاصه كنم : بچه‌يي كه سرپايش نمي‌توانست بايستد ، كاپيتان تيم فوتبال شد .

اين فرد اگر تر شمارا مي‌گرفتيم ، چون ضعيف بود ، نمي‌بايست ورزشكار مي‌شد مي‌بايست مي‌رفت به طرف درس . او اگر از ورزش روگردان مي‌شد به اين سبب بود كه تمام استعدادهايش كشف نشده بود .

ما با تأمل در کلمه «تربیت» به این هدف می‌رسیم. تربیت یعنی به وجود آوردن محیط سالمی برای هر فرد به طور جداگانه برای آن که تمام استعدادهایش را به محک بزند تا در آنچه مستعدتر است، پیشرفت کند.

فرهنگ زندگی - خوب، این همان کولتور است . . .

بنایی - ورزش مکمل تربیت است و بدون هر یک از اینها در تربیت نقص هست، خواه در مورد انیشتاین باشد - آخر انیشتاین هم تمام قوایش را در یک جهت برده بود.

وقتی من رفته بودم امریکا، رفته به کلاس انیشتاین در «پرینستون کالج» تا بینم کلاس درس یک مدرس‌شناس دانشمند چه‌جور جایی است. پیشاپیش اجازه گرفتم و رفتم سر کلاس منتظر او نشستم. از در که آمد تو، کلاهی پشمی سرش بود، موهایش زده بود بیرون و بقیه پالتوش را هم زده بود بالا. از درآمد تو و نه به کسی نگاه کرد و نه کسی به او سلام کرد و نه کسی از جایش بلند شد. کتابهایش را گذاشت روی میز و رفت پای تخته سیاه و تخته را تند و تند سفید کرد و بعد هم کتابهایش را برداشت رفت. این بود کلاس مردی به اسم انیشتاین. من رفتم سراغ پروفیسور «تیلور» که رئیس یکی از کالج‌های امریکا بود و کمکم کرده بود تا بتوانم به کلاس انیشتاین بروم.

برایش تعریف کردم که چگونه انیشتاین آمد، بی آن که یک کلمه حرف بزند تخته را سفید کرد و رفت. کاملاً بر حسب تصادف همین پروفیسور تیلور مرا روزی برد به خانه انیشتاین. انیشتاین پرسید «آقا اسمشان چیست؟ چون تا به حال ندیدمشان.» گفتم که من سر کلاس شما بوده‌ام. گفت: «ولی من هیچوقت شما را سر کلاس خودم ندیده‌ام.» گفتم «شما آن شاگردهای دیگری را هم که سر کلاسشان بودند ندیده‌اید!» خانمش که گفتگوی ما را می‌شنید گفت «آقا، ناراحت نشوید، او بعضی اوقات مرا هم که همسرش هستم نمی‌بیند و گاه از من می‌پرسد: اسمت چیست؟»

این واقعیت قضیه بود. انیشتاین مردی بود که همه نیرویش را در یک جهت صرف کرده بود. امروز معتقدند که در کار تعلیم و تربیت، همه شئون تعلیم و تربیت باید مثل انگشتان دست با هم جلو بروند. بالاخره از این انگشت‌ها یکی که جلوتر است. در آن

رشته باید پایه زد و پیش رفت .

وقتی بچه به دبستان می آید ، باید به طور عموم او را به جلو برد — بدون ذره ای توجه به تخصص . به عقیده من در دبیرستان است که باید جهت استعدادش را کشف کرد و شناخت .

نمازی — من فکر می کنم این يك اشتباه است که ورزش و تربیت بدنی را يك کار صرفاً فیزیکی می دانند و مطالعه را يك کار فکری . این دوگانگی اساساً وجود ندارد .

یکی از استادان من در امریکا همیشه می گفت که فکر نکنید سلولهای مغزی شما فقط توی این جعبه مغز ، جمجمه ، است بلکه توی سرانگشتان تان ، عضلات تان و حتی استخوانها تان سلولهای مغزی هست . بنابراین ، وقتی کسی کار فنی می کند ، صرفاً بدنی نیست ، نیروی فکری هم به کار می افتد . آن دوگانگی که در قدیم به آن معتقد بودند و فرضاً ورزش را چیزی مجزا از فکر می دانستند ، دیگر در تفکر جدید مورد پسند و تأیید نیست .

فرهنگ و زندگی — ورزش در برنامه مدارس ما ، تا دبیرستان ، چه سهمی دارد در آنچه ما به نمره و معدل و کارنامه اسم می بریم ؟

الهی — يك نمره دارد و دو ساعت درس ، تا آخر دبیرستان .

نصیری — اسماً دو ساعت در برنامه هفتگی است ، ولی رسماً عملی نمی شود و تازه این هم نمره اش به قدوقامت داده می شود ، نه به استعدادها و توانائی ها .

الهی — در حالی که مقابل ما با امر ورزش در مدارس چنین تحقیر آمیز است ، دولت فرانسه از سال ۱۹۶۸ قانونی گذرانده که هیچکس نمی تواند تصدیق ششم ابتدائی داشته باشد مگر آنکه شنا بلد باشد .

فرهنگ و زندگی — اتفاقاً سوآل ما برای تأیید همین نکته بود . سالها پیش دستوری وجود داشت مبنی بر این که تا کسی امتحان شنایش را نداده ، نمی توانست کارنامه اش را بگیرد . کارنامه ها به گروهی آموختن شنا رفته بود . آیا حالا هیچ ضابطه ای از این دست در مدارس وجود دارد ؟

بنایی - مطلقاً نه . يك وقت آمديم «نورم» گذاشتيم ؛ حداكثر ، حدوسط و حداقل استعدادها را در كلاسهای مختلف وسنين مختلف بررسی کردیم . . . ولی همه آنها از بين رفت .

الهی - به طور کلی با این تعاریفی که تا حالا از ورزش کرده ایم ، وبا قبول این که ورزش به عنوان يك عامل حیاتی وزیستی برای هر انسان ضروری است، بیائیم سهم ورزش را در بنای فرهنگ های جهانی و ملی ارزیابی کنیم. مثلاً شما وقتی Motive دوره هخامنشی را نگاه می کنید که يك تیرانداز یا يك نیزه دار را نشان می دهد، آیا نمی توان به این فکر رسید که ورزش در مفهوم آن زمانیش يك مفهوم نظامی هم همیشه به دنبال داشته - با توجه به آن تعریف هایی که «گرنفون» از دربار هخامنشی آن سیستم تربیتی می کند که چه مفهوم عمیق و وسیعی از نظر فرهنگی داشته ؟

امروزه ورزش ، به دلیل آن که هرچه بیشتر به طرف علمی شدن می رود ، يك خرده دارد طبقه بندی علوم را در آن جهت به هم می زند . الان برخی از علوم شاخه هایی دارند که مستقیماً از مسایل ورزشی صحبت می کنند . برای مثال ، شاید کمتر زمینه ای باشد که اینهمه دامنه و وسعت داشته باشد : اقتصاد ورزش ، سیاست ورزش ، جامعه شناسی ورزش ، روانشناسی ورزش ، مهندسی ورزش ، طب ورزش ، فیزیولوژی ورزش . . .

بیائیم يك خرده خودمان را از آن تعصبی که میان ورزش و فرهنگ و هنر و اندیشه جدایی می افکند ، بکشیم کنار تا ببینیم که چه وسعتی دارد ورزش .

رساله جامع علوم انسانی

بنایی - به نظر من انسان هر کاری را که انجام می دهد می تواند یا از سر ترس باشد یا به خاطر تشویق دیگران . برای این تشویق من کلمه دیگری را باید به کار ببرم : رشوه .

چون من تشویق هایی را که به کسی می دهند وقتی به حدی از کار می رسد ، اسمش را «رشوه» می گذارم .

ولی شق سومی هم هست : انسان کاری را که برای تشویق و نه از روی ترس انجام می دهد ، برای نفس کار است . انسان کاری را بکند برای آنکه باید انجام بدهد . در تاریخ باستان ممالک مختلف که نگاه بکنیم ، از نظر احتیاج مردم آن زمان با يك رشته یا رشته هایی

از کارهای بدنی ورزشی سروکار داشتند . حالا اگر بخواهیم بررسی بکنیم پاسخ اینست که مقدار زیادی این کار دفاعی بوده ، و چون تدافعی بوده ، خاص طبقه اشراف بوده . ایرانی زارع به غیر از آن بیل می زده ، دنبال ورزش نمی رفته . سربازان و سرداران آن زمان از طبقه ای بودند صاحب آب و ملک و برای آن که دفاعی از مالکیت خودشان هم که شده بکنند ، مجبور بودند خودشان را آماده برای موقعی بکنند که کسی به مایملکشان دست تپاول دراز می کرد . احتیاج وادارشان می کرده که خود را دارای شرایطی بکنند که بتوانند از مملکتشان دفاع بکنند .

پس اگر چنین آداب ورسومی به سراغ مللی در آن زمان رفته از ترس بوده .

با سیستمی که ما داریم در حول و حوش خودمان می بینیم که چون ورزش را به خاطر «چیزی» انجام می دهند، به مجرد از میان رفتن آن «چیز» ورزش هم می افتد . این همان «رشوه دادن» به ورزشکار است که من همیشه با آن مخالف بودم . چون من معلم ، نه از دید تجارت می توانم به مطلب نگاه کنم و نه از دید سیاست . من صرفاً از نقطه نظر تربیت به این کار نگاه می کنم . بنابراین شق ثالثی که به خاطر نفس کار است مورد توجه من است . نفس کار هم علم می خواهد .

بنابراین از نظر رابطه فرهنگ و هنر با امر ورزش ، اگر آداب و سنن گذشته سرزمین خودمان را اساس قرار بدهیم ، جنبه تربیتی هدف دوم است .

هرودوت ، با آن که به دلایلی نظر زیاد خوبی درباره ایران ندارد ، تعریف می کند که مردم ایران آنقدر واقف به تربیت خود و بچه هاشان هستند که چشم از جگر گوشه هاشان می پوشند و در هفت - هشت سالگی آنها را به دستگاه های تربیتی واگذار می کنند و در سن پانزده - شانزده تحویل می گیرند .

این دستگاه های تربیتی بچه ها را به خواندن و نوشتن و سخن گفتن ، تیراندازی و کشتی و ورزش های دیگر آشنا می کردند . آنگاه آنها را از یک آزمایش تجربی سخت می گذراندند . این آزمایش برای محک زدن نیروی انسانی ، فکر ، جسم ، سرعت ، قدرت ، صحت و . . . بود . کسی که از موانع و مشکلات می گذشت می توانست به عنوان مرد به جامعه باز گردد .

گزارش هرودوت نشان می دهد که ایرانیان باستان می خواستند

مردمان همزمان را ، اعم از این که وابسته به طبقات بالا یا متوسطه بودند ، برای يك زندگي كامل آماده کنند . امروزه تعليم و تربيت بايد همين هدف را دنبال کند .

با تأمل در این موارد است که می بینیم ورزش از طریق احتیاج داخل سنن و آداب شده . هدف از ورزش چوگان ، که به نام ایران شناخته شده ، این بوده که اسب های جنگی و مردان جنگی با تاخت و تاز و سروصدا ، فریاد و شیون و خون و آفتاب عادت کنند . در اولین المپیک که در یونان تشکیل شد از طرف مقامات ورزشی دنیا پیشنهاد شد که چوگان جزو مسابقات المپیک بیاید . یونانیان به اعتراض گفتند « چون ما با ایرانیها دشمنی مداوم تاریخی داشته ایم اگر چوگان را — که يك بازی ایرانی است — جزو مسابقات ورزشی المپیک بیاورید ، تفوق ایران را بر یونان ثابت کرده اید . » چون یونانیها در کار المپیک متقدم بودند ، نگذاشتند چوگان به عنوان يك بازی بین المللی شناخته شود .

الهی — دو «ماراتن» را به جایش گذاشتند .

بنایی — بله ، درست است . با دلایلی که من پیش از این درباره هنر بودن ورزش ارائه کردم ، فکر می کنم دیگر نتوان تردیدی کرد که ورزش با فرهنگ و هنر ارتباط دارد .

الهی — اجازه بفرمائید مسأله را بازتر کنیم من معتقدم اصولاً اگر تعریف هنر به دونوع هنر ، تاپیش از پیدایش وسائل ضبطی ، اعتقاد داشته باشید که نوعی هنرها هستند که ما آنها را هنر «لحظه ای» می نامیم ، و نوعی هنرها وجود دارند ، که به علت امکان ضبطشان در گذشته . تداوم دارند قضیه ساده تر می شود . مسأله این که ورزش جزو هنرهاست ، یعنی هنری که در يك لحظه در میدان آفریده می شود . این ، نمی تواند برای ما انکارپذیر باشد . چرا ؟ . برای اینکه شما در مقابل يك شاهکار هنری چه می کنید ؟ تعجب و تحسین . درست است ؟ حالا شما در مقابل يك حرکت زیبای ورزشی چه عکس العملی از خودتان نشان می دهید ؟ می دانید انسان بیرون از حد تصور شما ، در نهایت امکان ، کاری را انجام می دهد که هزارها و میلیون ها انسان دیگر قادر به انجام آن نیستند . به من بگوئید ببینم وقتی مجسمه

«لئونارد داوینچی» را نگاه می‌کنید ، مگر جز همین فکر به
خاطرتان می‌رسد که این آقای «داوینچی» در يك روزگاری چیزی
خلق کرده که هنوز تحسین برمی‌انگیزد؟ عیناً همین است حرکت
زیبای يك ورزشکار .

فرهنگ زندگی - از جنبه‌های آموزشی و فرهنگی ، به پدیده ورزش ،
تا آنجا که امکانات اجازه می‌داد ، پرداخته شد . آیا می‌توان تأثیر
مشربهای فکری و سیاسی را نیز در ورزش دید ؟

الهی - کاملاً . فی‌المثل سیستم زورخانه مادقیقاً سیستم شبکه مبارزملی مخفی
است ، دقیقاً . وجالب این که در نهضت مقاومت ملی فرانسه در
آلزاس ، در سال ۱۹۴۰ ، که آلمانی‌ها آلزاس را اشغال کردند تمام
باشگاه‌های ورزشی مبدل به مکان‌های نهضت مقاومت مخفی شدند ،
وجالب‌تر این که عیناً مثل ما عمل کردند ، مثل زورخانه‌های ما ،
یعنی بنده و شما که می‌خواستیم برای آزادی فرانسه دورهم جمع
بشویم آمده‌ایم اینجا يك لباس ورزش تن کرده‌ایم و گفتیم ما تیم
«روگبی» هستیم . و برای اینکه چه جور مقاومت کنند ، صحبت
می‌کردند . حالا این سیستم پیش‌کسوتی که در زورخانه هست ، از
نوجه تا پهلوان پهلوانان ، تا صاحب زنگ و غیره این کاملاً این
تئوری را ثابت می‌کند که این ورزش دربدو پیدایش ، دقیقاً به همین
منظور بوده . تمام ابزارها هم دقیقاً شبیه ابزارهای نظامی است .
سنگ و میل و کباده ، که هر کدام شبیه یکی از ابزارهاست ، به
اضافه ورود عرفان از يك طرف دیگر . بعد از این که استقلال به دست
آمد و عرب رفت و عرفان آمد مکتب فکری ما شد . و تصوف هم
همینطور ، که هنوز هم خلط مبحث عظیمی بین عرفان و تصوف
هست ، ورزش اولین چیزی بود که آمد خودش را جفت کرد با
مشرب فکری جدید . اگر توجه بفرمائید ، همه آقایان می‌دانند که
شما در تاریخ ورزشی آدمی دارید به نام «پوریای ولی» که در عرفاتان
هم صاحب مکتب است . این در حقیقت نشان می‌دهد که ورزش یکی
از بزرگترین زیربنای‌های فرهنگ در سراسر گیتی بوده است .

پایان